

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ملک الشعراء

استاد محمد نسیم "اسیر"

نهم اپریل ۲۰۱۵

آمدی از بهر صلح، ای کوردل حالا چرا؟؟!!

من غالباً برای اظهار مدعائی، در شعر و یا مصرعای از شعر شاعر، دستبرد میزنم، چنان که عنوان این نوشته، تغییر مصرعای از شعر زیبای حسین شهریاری است، که میگوید:

«آمدی جانم به قربانت، ولی حالا چرا؟»

و در برابر حضور غیر مترقب ملا عمر، پیشوای طالبان، پای میز مذاکره با دولت افغانستان، در پیشانی این عرض حال آمده است. نمیدانم این ما ساده دل و طفل مزاج افتاده ایم، یا همسایگان مکار و شیطان صفت، ما را چون اطفال به بازی گرفته اند. امروز در رسانه های خبری شنیدیم و در صفحات انترنتی، که با انتشار فوتوی ملا عمر، چشم ما را هم روشن ساخته بودند، خواندیم که امیرالمومنین «؟» ملا عمر، شخصاً در مذاکرات صلح با دولت افغانستان اشتراک میکند. تکرار حسن خواهد بود اگر بنویسم، گروه طالبان که از آدرس نامعین، هر روز در سراسر افغانستان با شیوه های مختلف مصیبت خلق میکردند و میکنند و دولت پاکستان، حامی اصلی این گروه تروریستی، از حضور لانه های منحوس شان انکار میورزید، امروز حتی آماده مذاکره و پایان بخشیدن به حوادثی که هر روز، بلکه هر ساعت خانواده ای را سوگوار میسازد، شده اند. این در حالی ست که از مدتی، طالبان با تغییر رنگ لباس و بیرق، از سفید به سیاه، زیر نام داعش در ساحات مختلف فعالیت میکنند و با گروگانگیری و اختطاف و سربردن، خانواده ها و از جمله قوای امنیتی دولت را نارام و دستپاچه ساخته اند؛ یعنی ناآرامیهایی که باید زیر نام طالب در افغانستان جریان میداشت، امروز به نام داعش ادامه خواهد یافت، و لهذا پروژه طالب به نقطه پایان رسیده و ملا عمر هم بیش ازین برای دستگاه جهنمی آی، اس، آی به درد بخور نیست، اما اگر این نابینا، صادقانه از پاکستان روگردان گشته و به وطن خود روی آورده باشد، ممکن با پیروان خود سد بزرگی در برابر جنبش داعش شده بتواند، وگرنه این امیرالمؤمنین درد سری خواهد بود چون ملاکلبدین، که روزی دست دوستی دراز

کرده و کُرسی به ندایش جواب مثبت داده بود و من در عالم شک و تردید، شعری سروده بودم، که با شرایط فعلی مطابقت دارد و از نظرتان میگذرد:

به دشمن بار دیگر، جرأت اظهار بخشیدند	به درباری که خالی بود، او را بار بخشیدند
به بدخواهان مردم لذت شهد و شکر دادند	به یاران موافق طعم زهر مار بخشیدند
هنوز از دامن قصاب، داغ خون نشد زایل	ز بهر قتل عامش، تیغ جوهردار بخشیدند
گنجهکاری که خون مردمانش بود در دامن	به آب عافیت شستند و دیگر بار بخشیدند
که میپرسد غم از حد فزونِ دردمندان را؟؟؟	که پیش چشم شان بر قاتل خونخوار بخشیدند
به جلادی که از خونخواریش، جمعیت مردم	سراپا رنج بود و محنت و آزار بخشیدند
سرم از این سیاستبازی دشمن به درد آمد	سری را کز خیانت بود، باب دار بخشیدند
مزاج پاکبازان وطن را سخت آزرده	ز نیکوکار، ببریدند و بر بدکار بخشیدند
چه حکمت بود یا رب در حکومتداری کابل	"عمر" را دُرّه دادند و به "حکمتیار" بخشیدند

«اسیر»! این قاتلان سنگدل را من نمیبخشم

اگر آدمکشان را دیگران صد بار بخشیدند

(م. نسیم «اسیر» - ۱۱ می ۲۰۰۵ ع، فرانکفورت)